**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه206 – 02/ 02/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه مباحث:

بحث در حکم زیادی عمدی و سهوی در نماز بود. به عنوان مقدمه در جلسات گذشته درباره حدیث لاتعاد بحث شد. در این جلسه، وارد بحث اصلی شده و پس از نقل دو روایت که در آن حکم به بطلان نماز با زیاده کرده، درباره مفهوم زیاده بحث می شود.

**اصل اولی در فرض شک در مضر بودن زیادی سهوی یا عمدی جزء**

بحث در این بود که در فرض شک در مضر بودن زیادی عمدی یا سهوی جزء، اصل اولی چیست؟ مقداری درباره حدیث لا تعاد که مقدمه این بحث است، صحبت شد و از این جلسه وارد بحث اصلی می شویم. در بحث اصل اولی در زیادی جزء باید دو دلیل را مد نظر داشت. حدیث لا تعاد و روایاتی که از آن مبطلیت زیاده استفاده می شود. در بحث بطلان نماز با زیاده دو روایت وجود دارد.

**روایات دالّ بر حکم زیاده**

**صحیحه زراره و بکیر**

روایت زراره و بکیر: **«عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَن‏ ابْنِ أُذَیْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ بُکَیْرٍ ابْنَیْ أَعْیَنَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍG قَالَ إِذَا اسْتَیْقَنَ أَنَّهُ زَادَ فِی صَلَاتِهِ الْمَکْتُوبَةِ- لَمْ یَعْتَدَّ بِهَا وَ اسْتَقْبَلَ صَلَاتَهُ اسْتِقْبَالًا إِذَا کَانَ قَدِ اسْتَیْقَنَ یَقِیناً»**[[1]](#footnote-1)

البته استدلال به این روایت به علت وجود نقل دیگری از آن مشکل به نظر می رسد. در نقل دیگری در کافی آمده است:

**«عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَیْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍG قَالَ: إِذَا اسْتَیْقَنَ أَنَّهُ قَدْ زَادَ فِی الصَّلَاةِ الْمَکْتُوبَةِ رَکْعَةً لَمْ یَعْتَدَّ بِهَا وَ اسْتَقْبَلَ الصَّلَاةَ اسْتِقْبَالًا إِذَا کَانَ قَدِ اسْتَیْقَنَ یَقِیناً».**[[2]](#footnote-2)

مرحوم کلینی از رکعه، معنای رکوع را فهمیده و به همین دلیل در باب سهو فی الرکوع آورده است. اما چه مراد از این رکعه، رکوع بوده و چه همان رکعت باشد، از بحث خارج است زیرا مبطلیت نماز به علت زیادی رکوع بحثی نبوده و روایات دیگری بر این مطلب وجود دارد و بحث اصلی در زیادی غیر رکوع و سجدتین است که دیگر روایت شامل آن نخواهد بود. البته روشن نیست مرحوم کلینی از رکعت، رکوع برداشت کرده باشد و محتمل است به این علت که زیادی رکعت مستلزم زیادی رکوع است، به این روایت استدلال کرده باشد.

باید دقت داشت این بیان با تمسک به اصل زیاده در دوران امر بین زیاده و نقیصه، متفاوت است. با تمسک به اصل زیاده، زیاده بودن رکعه در نقل اول اثبات می شود اما ما اصل زیاده را قبول نداشته و تنها احتمال زیاده می دهیم و همین احتمال زیاده در مانعیت از تمسک به متن بدون زیاده، کافی است.

**صحیحه** **ابی بصیر**

روایت بعدی که معمولا از آن به موثقه یاد می شود، موثقه ابی بصیر است**: الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ`** **مَنْ زَادَ فِی صَلَاتِهِ فَعَلَیْهِ الْإِعَادَةُ.**[[3]](#footnote-3)

همه رجال سند تا ابان بن عثمان امامی ثقه هستند و تنها بحث در ابان بن عثمان است. در این که ابان بن عثمان ثقه بوده، بحثی نیست و حتی از اصحاب اجماع نیز شمرده شده است. تنها این بحث وجود دارد که آیا ابان بن عثمان، ناووسی است؟

ناووسی، کسی است که واقفه بر امام صادق7 باشد. صاحب قاموس الرجال عبارت کشی که در ترجمه ابان بن عثمان بیان کرده: «و کان من الناووسیه» را تصحیف القادسیه دانسته و به همین دلیل ناووسی بودن ابان را نفی می کند. شاهد بر این مطلب این است که ابان مستقیم یا باواسطه روایاتی از امام کاظم7 دارد و ظاهر نقل روایت، پذیرش امام کاظم7 به عنوان امام است. زیرا کسانی که بر امام صادق7 وقف کرده اند، بشرط لای از امام کاظم7 هستند و ارادتی به آن حضرت نداشتند و بسیار مستبعد است ناووسیه از امام کاظم7 نقل روایت کنند زیرا معتقد بودند امام کاظم7 مقامی را که شایسته او نیست، ادعا می کند. این مطلب درباره واقفه نیز جریان داشته و بسیار مستبعد است واقفه بر امام کاظم7 از امام رضا7 روایت نقل کنند.

پس علی التحقیق ابان بن عثمان امامی ثقه است. درباره ابوبصیر نیز بحث وجود دارد اما علی التحقیق ابوبصیر یحیی اسدی بوده و از اجلاء ثقات است. کسانی که خیال کرده اند ابوبصیر واقفی است بین یحیی بن ابی القاسم ابی بصیر با یحیی بن ابی القاسم حذاء خلط کرده اند. البته صاحب وسائل در بسیاری از مواردی که ابان بن عثمان از ابی بصیر روایت دارد، آن را به المرادی تفسیر کرده که همان لیث مرادی است. اما ابی بصیری که ابان از او نقل می کند، یحیی اسدی است. با این نکات روشن شد: روایت صحیحه است.

**بررسی شمول حدیث لا تعاد نسبت به ترک عمدی جزء**

در حدیث لا تعاد این بحث وجود دارد که آیا حدیث لا تعاد ترک عمدی را شامل است؟ این بحث در روایت ابی بصیر نیز جاری است.

بیان شده: لازمه جزئیت این است که ترک عمدی جزء، عمل صحیح نباشد و به همین دلیل بدون شک اعاده لازم بوده و حدیث لا تعاد نمی توان شامل ترک عمدی جزء بوده و حکم به صحت کند. زیرا حدیث لا تعاد در مواردی است که توهم اعاده و عدم اعاده در آنها وجود داشته باشد در حالی که در ترک عمدی جزءء، توهم عدم اعاده نیست. این استدلال مبتلا به این اشکال شده که حج، اجزائی دارد که ترک عمدی آنها موجب بطلان حج نیست. اما به نظر می رسد اصل استدلال به وجه ناتمام است.

وجه اول: از بین رفتن عمل با ترک جزء در صورتی است که جزء از اجزاء مقوم باشد و جزئیت جزء ملازم با مقوم بودن ملازم نیست و امکان دارد جزئی در صورت وجود جزء بوده و در صورت عدم، جزء نباشد. شبیه تصویری که در اجزاء مستحب بیان شد که می توان همان تقریب را در اجزاء واجب نیز تصویر کرد. شاهد بر این مطلب، عدم بطلان نماز با ترک سهوی اجزاء غیر رکنی است که معنای آن جزء مقوم نبودن آنهاست. پس جزء می تواند جزء مقوم یا جزء الصنف یا جزء الفرد باشد.

امکان دارد ادعا شود ارتکاز بر این قائم است که ترک عمدی جزء موجب بطلان است. اما این ارتکاز ناشی از انس با نماز است اما در حج ترک عمدی جزء موجب بطلان نیست و همین شاهد بر این است که جزء می تواند جزء صنف یا فرد باشد نه جزء ماهیت.

وجه دوم: اساسا شاهدی وجود ندارد حدیث لا تعاد درباره اجزاء نماز باشد. بلکه حدیث لا تعاد درباه تمام جیزهایی است که زمینه اعاده و عدم اعاده در آنها وجود دارد. واجبات نماز نیز محتمل است جزء باشند که در صورت جزء بودن با تسالم اشکال قبل، ترک عمدی آنها موجب بطلان است و واجبات نماز می توانند جزء

نباشند و نماز تنها ظرفی برای اتیان آنها باشد که در این صورت ترک عمدی آنها بطلان را به همراه ندارد. در شک در جزئیت و عدم جزئیت واجبات نماز، می توان برای تصحیح نماز در فرض ترک عمدی این واجب، به حدیث لا تعاد تمسک کرد.

امکان دارد جزء نبودن واجبات غیر رکنی نماز از حدیث فرض الصلاه نیز برداشت شود که پس از بیان هفت فرض در نماز بیان کرده: « و ما سوی ذلک سنه فی فریضه» می توان این کلام را این گونه معنا کرد که واجباتی هستند که فریضه و نماز ظرف آنهاست.

این دو وجهی که بیان شد در من زاد فی الصلاه نیز جریان دارد.

البته در خصوص لا تعاد نکته ای وجود دارد که شاید موجب انصراف از ترک عمدی شود. به این بیان که دربسیاری از اجزاء غیر رکنی نماز، روایت خاصه بر مبطلیت ترک عمدی آنها داریم. مثلا در روایت تصریح شده که قرائت سنت است اما در سایر روایات آمده است: ترک عمدی قرائت مخل به نماز است. پس با توجه به این نکته، حدیث لا تعاد دیگر نسبت به ترک عمدی شمولی ندارد. اما این بدین معنا نیست که حدیث لا تعاد مختص به ترک از روی نسیان باشد و روایت ذاتا شامل ترک از روی جهل به موضوع و جهل به حکم چه تقصیری و چه قصوری می باشد هر چند وجود ما یصرف الظهور در جهل یا عدم آن نیازمند بررسی و تأمل است که باید در جایگاه خود بررسی شود.

مرحوم روحانی در منتقی الاصول بیان کرده بود: صدق زیاده در بحث اهمیت نداشته و مهم بحث از تکرار جزء است چه بر آن زیاده صادق بوده و چه صادق نباشد. اما به نظر می رسد چون روایتی در تکرار عمل وارد نشده، باید بحث را در همان زیاده پی گرفت که در این روایات لفظ زاد آمده است. پس مناسب است مانند مرحوم شیخ و دیگران، بحث را در مفهوم زیاده پیگیری کرد هر چند این بحث، اصولی نیست اما چون در اصول مطرح شده به تبع بزرگان ما نیز مورد بحث قرار می دهیم.

**بررسی مفهوم زیاده**

مرحوم خویی[[4]](#footnote-4) زیاده را به این نحو معنا کرده که سه نوع تکرار وجود دارد:

1. گاه عمل مقید به عدم تکرار شده که در این صورت، تکرار بازگشت به نقیصه می کند نه زیاده.

2. گاه عمل مقید به عدم تکرار نبوده و لا بشرط از وجود ثانی است و از باب تخییر بین اقل و اکثر است که بر این نیز زیاده صادق نیست.

3. گاه عمل مقید به عدم تکرار نبوده و لا بشرط از وجود ثانی است و از زائد در ظرف وجود مضر نبوده و نفع نیز ندارد که بر آن زیاده صادق است.

مرحوم صدر[[5]](#footnote-5) معنایی متفاوت برای زیاده بیان کرده که فرموده: با دو شرط بر تکرار جزء زیاده صادق است. مزید فیه باید مفهومی مطاط و مرن (کش دار) داشته باشد که بر فرض زیاده، مفهوم آن را دربر بگیرد و این زائد خارج از حد عمل باشد.

به نظر می رسد زیاده مفهومی عام داشته و به هر چیزی که خارج از طبیعت شیء بوده و به آن افزوده شود، زیاده صادق است چه در فرض وجود داخل در شیء باشد و چه داخل در شیء نباشد. البته دو صورتی اخیری که مرحوم خویی بیان کرده اند به این نحو که لا بشرط اخذ شده، نمی تواند در حدیث **«من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده»** مراد باشد چه لابشرط به نحو تخییر بین اقل و اکثر و چه لا بشرط به نحو لایضرّ و لا ینفع. زیرا با فرض لا بشرط بودن نماز نسبت به آن، اعاده معنا نخواهد داشت و اگر به صورت تخییر بین اقل و اکثر

باشد، در صورت اتیان جزء نماز شده و اعاده معنا ندارد و اگر به نحو لا یضرّ و لا ینفع باشد، خارج غیر مضرّ است پس چرا موجب لزوم اعاده شود؟

شبیه این اشکال در کلام مرحوم صدر نیز وجود داشته و نباید به صورت مسلم لا بشرط اخذ کرد تا اعاده بدون معنا شود.

با این بیان روشن شد کلام سید حائری در حاشیه که در مورد اجزاء مستحبه مانند قنوت دچار مشکل شده و زیاده را بر آن صادق می بینند، اشکالی نداشته و من زاد فی صلاته قطعا شامل اجزاء مستحب که نماز لا بشرط از آنها اخذ شده، نیست.

به نظر می رسد ذاتا بتوان من زاد فی صلاته را دو معنا کرد:

1. خود روایت بیان می کند: نماز به شرط لای از زیاده است و این بحث مهم نیست که به نقیصه بازگشت داشته باشد یا نه. اما معنای اولیه زیاده که فهم می شود چیزی است که جزء مقوم طبیعت نیست و قطعا زیاده به این معنای عام موجب بطلان نخواهد بود. همین مطلب قرینه بر آن است که باید قید خاصی برای زاد فی صلاته وجود داشته باشد. به عبارتی دیگر، اخذ به اطلاق روایت بدین معناست که هر زیاده ای در نماز موجب بطلان و لزوم اعاده است در حالی که خود شارع اجزاء مستحبی را برای نماز بیان کرده که مفهوم زیاده بر آنها صادق بوده و قطعا انجام اجزاء مستحبه، نه تنها موجب لزوم اعاده نیست بلکه از نظر شرعی مرغوب فیه است.

شاهد بر عام نبودن معنای زیاده در روایت **«من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده»** و حتی روایت **«السهو لکل زیاده و نقیصه»** امر به زیاده و مأمور به بودن آن در برخی از موارد است. مثلا در روایات بیان شده: **« کَانَ رَسُولُ اللَّهِ` إِذَا جَاءَ شَهْرُ رَمَضَانَ زَادَ فِی الصَّلَاةِ وَ أَنَا أَزِیدُ فَزِیدُوا»**[[6]](#footnote-6) که پیامبر ص در ماه رمضان بعد از نماز مغرب و بعد از نماز عشاء روی هم رفته بیست رکعت نافله می خواندند. پس زیاده می تواند مأمور به باشد و زیاده مذکور در دو روایت **«من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» و «السهو لکل زیاده و نقیصه»** به صورت عام مراد نیست. روایات دیگری برای مأمور به بودن زیاده وارد شده مانند این روایت:

**عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ7 قَالَ لَمَّا عُرِجَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص نَزَلَ بِالصَّلَاةِ عَشْرَ رَکَعَاتٍ رَکْعَتَیْنِ رَکْعَتَیْنِ فَلَمَّا وُلِدَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ زَادَ رَسُولُ اللَّهِ` سَبْعَ رَکَعَاتٍ شُکْراً لِلَّهِ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِکَ وَ تَرَکَ الْفَجْرَ لَمْ یَزِدْ فِیهَا لِضِیقِ وَقْتِهَا لِأَنَّهُ تَحْضُرُهَا مَلَائِکَةُ اللَّیْلِ وَ مَلَائِکَةُ النَّهَارِ فَلَمَّا أَمَرَهُ اللَّهُ بِالتَّقْصِیرِ فِی السَّفَرِ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِهِ سِتَّ رَکَعَاتٍ وَ تَرَکَ الْمَغْرِبَ لَمْ یَنْقُصْ مِنْهَا شَیْئاً وَ إِنَّمَا یَجِبُ السَّهْوُ فِیمَا زَادَ رَسُولُ اللَّهِ` فَمَنْ شَکَّ فِی أَصْلِ الْفَرْضِ فِی الرَّکْعَتَیْنِ الْأَوَّلَتَیْنِ اسْتَقْبَلَ صَلَاتَهُ**[[7]](#footnote-7)

در این روایت رکعت سوم و چهارم زیاده در نماز دانسته شده اما این زیاده مأمور به است.

پس با توجه به این که مسلم است مطلق زیاده مضرّ نیست، «من زاد فی صلاته» چگونه باید معنا شود؟ تفسیر این روایت در بحث دخالت داشته و موجب تغییر سرنوشت بحث خواهد شد.

مرحوم کلینی روایت «من زاد فی صلاته» را در باب **مَنْ سَهَا فِی الْأَرْبَعِ وَ الْخَمْسِ وَ لَمْ یَدْرِ زَادَ أَوْ نَقَصَ أَوِ اسْتَیْقَنَ أَنَّهُ زَاد** آورده که شاهد بر این مدعاست که ایشان از روایت مطلق زیاده را نفهمیده است. گویا ایشان زیاده را زیاده رکعت معنا کرده است. حتی احتمال دارد، همین فهم مرحوم کلینی باعث زیاد شدن کلمه رکعت در نقل دیگر همین روایت شده باشد. پس نمی توان به اطمینان گفت: اصل روایت رکعت داشته و حذف شده و امکان دارد بر عکس باشد و به علت ذهنیتی که مطلق زیاده مضرّ نیست، رکعت به

روایت اضافه شده باشد. اما به هر حال هر دو احتمال زیاده و نفیصه وجود داشته و به همین دلیل نمی توان به روایت زراره و بکیر در بحث تمسک کرد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏

   رو3، ص: 354، ح 2 [↑](#footnote-ref-1)
2. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 348، ح 3 [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 355، ح 5 [↑](#footnote-ref-3)
4. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏1، ص: 540 [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول، ج‏4، ص: 395 [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏3، ص: 60، ح 7 [↑](#footnote-ref-6)
7. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 487، ح 2 [↑](#footnote-ref-7)